

با طراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را درباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

مولانا

کہ تو آن ہوسی و باقی ہوش پوش
خویشین را کم مکن، یا وہ مکوش

عكس نوشتته ابيات و نكات انتخابي

برنامه ۱۹۱ گنجحضور

www.parvizshahbazi.com

واقف سَرمد تا مدرسهٔ عشق گشود فرقه‌ای مُشکل چون عاشق و معشوق نبود

واقف: کسی که همیشه آگاه است. منظور خداوند است.

فرقی: گروهی

سَرمد: جاوید، همیشگی

مشکل: به شکل و صورت درآورنده

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

حق قدم بروی نهد از لامکان آنگه او ساکن شود از کُن فکان

مولوی، مثنوی، دفتر اوله بیت ۱۴۸۱

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۸۹۱



حق قدم بروی نهد از لامکان آنگه او ساکن شود از کُن فکان

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۸۱

همین که فضا را می‌گشاییم و تسلیم
می‌شویم، خداوند از لامکان، فضای
یکتایی، قدم به مرکز ما می‌گذارد،
آن‌گاه آتش درد از نیروی کن‌فکان،
(بشو - می‌شود) خداوند، ساکن و
خاموش می‌شود.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

جز قیاس و دَوْران هست طُرُق، لیک شده ست بر اُولُو الْفِقْه و طَبِیب و مُتَنَجِّم مسدود

قیاس: مقایسه

دَوْران: گردیدن دور چیزی، گوش کردن چیزی
پیرامون چیز دیگر

اُولُو الْفِقْه: فقها، فقیهان

مُتَنَجِّم: ستاره شناس، مُنَجِّم

مولوی، دیوان سُمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

اندرین صورت و آن صورت بس فکرت تیز از پی بحث و تفکر ید بیضا بنمود

ید بیضا: معجزه‌ی حضرت موسی که وقتی
دستش را به گریبانش می‌برد و بیرون
می‌آورد، می‌درخشید.

فرق گفتند بسی جامعشان راه بیست
رو به جامع چو نهادند دو صد فرق فزود

جامع: جمع کننده مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



فکر محدود بُد و جامع و فارق بی حد

آنچه محدود بُد، آن محو شد از نامحدود

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



محو سُکرسِت، پَسِ مَحُو بُودَ صَحُو یَقینِ
شَمسِ عاقِبِ بُودِ اَرِ چنَدِ بُودِ ظِلِّ مَمدودِ

سُکَر: مستی

صَحُو: حالتِ هشیاریِ حضورِ سالک

عاقِب: از پیِ آینده، جانشین
ظِلِّ مَمدود: سایهٔ گسترده

مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۷۹۰

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

این از آنست که يُطَوَى به زبان لایحکی زانکه اثباتِ چنین نکته بُود نفیِ وجود

یُطَوَى: پیچیده می‌شود، منظور مسألهٔ همانیدگی
انسان با فکرهای چیزهای آفل است. این مسأله با
حرف زدن حل نمی‌شود.

لایحکی: به زبان در نمی‌آید، منظور مسألهٔ
تبدیل هشیاری انسان است، که با گفت‌وگو
حل نمی‌شود.

این سخن فرع وجودست و حجابست ز نفی کشفِ چیزی به حجابش نَبُود جز مردود

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

نه ز مردود گریزی، نه ز مقبول خلاص
بِهَل این را که نگنجد نه به بحث و نه سرود

بِهَل: رها کن

تو پس این را بِهَلی، لیک تو را آن نَهَلد
جان از این قاعده نَجْهد به قیام و به قُعود

قیام: برخاستن
قُعود: نشستن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

جان قُعود آرد، آنش بگَشَد سوی قیام
جان قیام آرد، آنش بگَشَد سوی سِجود

این یگانه نه دوگانه‌ست که از وی برهی
به سلام و به تشهد نرهد جان ز شُهود

دوگانه: اشاره به دویی بودنِ کارِ ذهن
شُهود: ناظرِ ذهنِ بودن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

نه به تحریمه درآمد، نه به تحلیلہ زود
نه به تکبیره بیست و نه سلامش بگشود

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

مگس روح در افتاد در این دوغ ابد
نه مسلمان و نه ترسا و نه گبر و نه جهود

هله می گو که سخن پر زدن آن مگس است
پر زدن نیز نماند، چورود دوغ فرود

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰



جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

دیوان حافظ، غزل ۱۸۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

دیوان حافظ، غزل ۱۸۴

حافظ می‌گوید: جنگ ادیان، جنگ مذاهب به این علت است که انسانها، به خدا زنده نشده‌اند، آنها حقیقت را که خداوند است، ندیدند و نمی‌شناسند، هنوز به وحدت قیام نکرده‌اند، با من‌ذهنی دارند خداوند را درک می‌کنند و این درک کافی نیست، ما را به جایی نمی‌رساند، پس بنابراین، راه من‌ذهنی، راه باورهای خرافی را پیش گرفته‌اند که به گمراهی منتهی می‌شود.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۸۹۱

پس شما خاموش باشید اَنصِتُوا
تا زبانتان من شوم در گفتگو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا تا زبانتان من شوم در گفتگو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

خداوند فرموده است: ای انسان‌ها
خاموش باشید یعنی ذهنتان را خاموش
کنید و فرمان اَنْصِتُوا را به اجرا در آورید، تا
من در گفتگو زبان شما شوم، فقط تسلیم
کامل و نظارت بر ذهن است که ذهن را
خاموش می‌کند.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

پرزدن نوع دگر باشد اگر نیز بُود
رقصِ قادر بُودت بر زبرِ چرخِ کبود

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۱۹۱

(۱) مسئولیت کیفیت هشیاری من

به عهدهی خودم ✓

به عهدهی دیگران ✗

(۲) تمرکز من در این لحظه

روی خودم ✓

روی دیگران ✗

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



۳) ابزار مورد استفاده من در این لحظه

✓ فضاگشایی (در اطراف اتفاق این لحظه) و کن فکان

✗ مقاومت (به اتفاق این لحظه) و استفاده از من ذهنی و به ویژه
ابزار ملامت

۴) قانون جبران مادی و معنوی

✓ انجام می‌دهم

✗ انجام نمی‌دهم

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

۵) تعهد به الست و مرکز عدم

✓ این لحظه ناظر مرکز عدم خودم با هشیاری حضور هستم. لحظه به لحظه با «بلی» گفتن به اتفاق این لحظه اقرار می‌کنم که از جنس زندگی هستم.

✗ این لحظه با مقاومت به اتفاق این لحظه از جنس «من ذهنی» یعنی جسم می‌شوم و انکار می‌کنم که از جنس زندگی یا خدا هستم.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



۶) اختیار و قدرت انتخاب

✓ دست خودم (منبع: فضاگشایی)

✗ دست خودم با مقاومت و من ذهنی، یا دست دیگران از تقلید
و واکنش به دیگران

۷) دانش و سواد من

✓ برای تغییر خودم از آن استفاده می‌کنم.

✗ برای تغییر خودم از آن استفاده نمی‌کنم.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۸۹۱

۸) برای کدام «من» کار می‌کنم؟

✓ برای من اصلی

✗ برای من ذهنی

۹) زمان

✓ در این لحظه مستقر هستم

✗ در گذشته و آینده هستم

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

۱۰) شکر

✓ از امکانات خودم (و دانش مولانا) برای بهتر کردن زندگی خودم با تمام توان، در عمل استفاده می‌کنم و شکرانه می‌دهم. میدانم که تحمیل عقاید خود به دیگران شکرانه نیست.

✗ عدم استفاده از امکانات خودم به طور کامل برای تغییر خودم، در عمل. خواندن اشعار مولانا برای بهتر کردن حال من ذهنی‌ام و شکرانه من خواندن این اشعار برای دیگران برای جلب توجه و تأیید خودم است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

(۱۱) صبر

✓ برای تغییر جنبه‌های مختلف زندگی خودم تابع صبرِ قانون قضا و کفکان هستم.

✗ برای تغییر جنبه‌های مختلف زندگی خودم تابع عجله و بی نظمی من ذهنی خود هستم.

(۱۲) معیار من در زندگی

کنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۸۹۱

✓ خودم

✗ دیگران

۱۳) بیان

✓ بیان خودم با فضاگشایی و وصل شدن به زندگی

✗ نقل نوشته‌های دیگران به اسم خودم.

۱۴) تحسین دیگران

✓ سبب بیرونی است برای کار بیشتر روی خودم (دید حضور)

✗ تم شدن در فکرهاى تحسین آمیز و درست کردن یک من ذهنی استاد (دید من ذهنی)

آنچه حقست اَقْرَبُ از حَبْلِ الْوَرِيدِ
تو فگنده تیرِ فکرت را بعید

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۵۳

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤْسُوْسُ
بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

«ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های
نفس او آگاه هستیم، زیرا از رگ گردنش
به او نزدیک‌تریم.»

قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

**ای کمان و تیرها بر ساخته
صید نزدیک و تو دور انداخته**

**هر که دور اندازتر، او دورتر
وز چنین گنج است او مهجورتر**

مهجور: جدامانده، دور افتاده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۳۵۵-۲۳۵۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

فلسفی خود را از اندیشه بگشت
گو: بدو، کو راست سوی گنج، پشت

گو: بدو، چندانکه افزون می‌دود
از مرادِ دل جدانر می‌شود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۳۵۶-۲۳۵۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

جاهدوا فینا بگفت آن شهریار جاهدوا عنا نگفت ای بی قرار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۵۸

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۴

کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های
خویش هدایتشان می‌کنیم، و خدا با نیکوکاران است.

قرآن کریم، سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

هم چو کنعان کو ز ننگِ نوح رفت
بر فراز قلّه‌ی آن کوه زفت

زفت: عظیم و بلند

هر چه افزون تر همی جست او خلاص
سوی گه می شد جداتر از مناص

مناص: پناهگاه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۳۶-۲۳۵۹

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۸۹۱

عقلِ تو قسمت شده بر صد مُهم
بر هزاران آرزو و طمّ و رمّ

طمّ: دریا و آب فراوان

رمّ: زمین و خاک

منظور از طمّ و رمّ در اینجا، آرزوهای دنیوی است.

جمع باید کرد اجزا را به عشق
تا شوی خوش چون سمرقند و دمشق

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، آیات ۲۲۸۹ - ۲۲۸۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

جَوَّجَوی، چون جمع گردی ز اِشْتباه پس توان زد بر تو سِکّه‌ی پادشاه

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



رویِ نفسِ مطمئنّه در جسد زخمِ ناخن‌هایِ فکرت می‌کشد

مولوی، مشوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۷

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً

ای روح آرامش یافته، فشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد.

قرآن کریم، سوره فجر، آیات ۲۷ و ۲۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

فکرتِ بد نافعِ پُر زهر دان می‌فراشد در تعمقِ رویِ بان

تعمق: دوران‌دیشی و کنجکاوی، در اینجا به معنی دنباله‌روی از عقل جزیی است.

تا گشاید عُقده‌ی اِشکال را در حَدَثِ کَر دستِ زَرّین بیل را

عُقده: گره حَدَث: سرگین، مدفوع

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۹ - ۵۵۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۸۹۱

عقدہ را بگشادہ گیر ای مُنتھی عقدہ پی سخت است بر کیسہی تھی

مُنتھی: به پایان رسیده، کمال یافته

در گشادِ عقدہ‌ها گشتی تو پیر
عقدہی چندی دگر بگشادہ گیر
عقدہای کان بر گلوی ماست سفت
کہ بدانی کہ فسلی یا نیکبفت

خَس: خار، خاشاک، پست و فرومایہ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۵۶۲ - ۵۶۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۸۹۱

حَلَّ اَيْنَ اِشْكَالٍ كُنْ. كَرَّ اَدْمَى
خَرَجَ اَيْنَ كُنْ دَمٌ. اَكْرَّ اَدْمَدَمَى

حَدِّ اَعْيَانٍ وَ عَرَضٍ دَانِسْتَه گَیْرِ
حَدِّ خُودِ رَاهِ، دَانَ، كِه نَبُودَ زَیْنِ گُزَیْرِ

اعیان: جمع عَیْن، در اینجا مراد جوهر است

پَهونِ بَدَانِی مَدِّ فُودِ، زَیْنِ مَدِّ گُزَیْرِ
تَا بَه بَی مَدِّ دَر رَسِی اَی فَاکَبِیْرِ

خاک‌بیز: لفظاً به معنی کسی که خاک کوچه‌ها و معابر را می‌روبد و غربال
می‌کند. در اینجا منظور اصحابِ قیل و قال و اندیشه‌ورانِ عقل‌جزیی است.

مولوی، مشوی، دفتر پنجم، ابیات ۵۶۵ - ۵۶۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

هین میآور این نشان را تو به گفت وین سخن را دار اندر دل نهفت

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۷۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



**مُطْرِبِ عَشْقِ اَيْنِ زَنْدِ وَقْتِ سَمَاعِ
بَنْدِگِیِ بَنْدِ وَ، خِداوَنْدِیِ صُدَاعِ**

**پس چه باشد عشق؟ دریایِ عدم
در شکسته عقل را آنجا قدم**

**بَنْدِگِیِّ وَ سِلْطَنْتِ مَعْلُومِ شَدْ
زین دو پرده. عاشقی مکتوم شد**

مولوی، مشوی، دفتر سوم، ابیات ۴۷۲۴ - ۴۷۲۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

کاشکی هستی زبانی داشتی تا ز هستان پرده‌ها برداشتی

هرچه گویی ای دمِ هستی از آن
پرده‌ی دیگر بر او بستنی، بدان

آفتِ ادراک آن. قال است و حال

خون به خون شستن. محال است و محال

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۷۲۷ - ۴۷۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۸۹۱

ما دائماً رفوزه می‌شویم دائماً تجدید می‌آوریم، چرا؟
برای این که به معلم عشق که خداوند است، گوش
نمی‌دهیم، شاید هم نمی‌دانیم که در کلاس درس
زندگی هستیم.

به‌زودی باید به بی‌نهایت و ابدیت او زنده بشویم و
در مرکزمان هیچ همانیدگی‌ای نماند و مدرک عشق را
از دست خداوند بگیریم و فارغ‌التحصیل بشویم. حالا
دیگر این ما هستیم با مرکز عدم و فضای گشوده‌شده
با جدیت خودمان را، کارمان را یک ارزیابی بکنیم
که ان‌شاءالله در این مدرسه عشق دانشجوی خوبی
باشیم و به‌زودی فارغ‌التحصیل بشویم.

اگر شما منی یا نقشی دارید که به ذهن
حرف می‌زند و می‌گوید من بنده هستم،
این بند است و اگر شما سرورید، یک
عده‌ای به شما تعظیم می‌کنند و
می‌گویند ما پیرو شما هستیم، این
درِ سر است. یعنی در هر دو حالت گرفتارید .

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

یک کسی باورهایش، دینش، چیزهای مختلفش،
مثل پول، هیکل و زیبایی‌اش را به رخ شما می‌کشد،
وقتی شما هم می‌خواهید یک جنبه‌تان را بالا
بیاورید و بگویید که: آقا این‌طوری نیست که ما
هیچ‌چیز نداشته باشیم. آن چیزهایی که شما
دارید ما بهتر از آن را داریم، همین‌جا جلوی شما را
می‌گیرید. همان‌موقع هست که بالا نمی‌آید. حالا
می‌گذارید او خودش را نشان بدهد، پس شما محو
می‌شوید.

محو یعنی شما به درجه‌ای می‌رسید که اصلاً

دیده نشوید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

زنده شدن به خداوند و به بی‌نهایت و ابدیت او با گفتگو
میسر نیست. چون وقتی ما حرف می‌زنیم من ذهنی وجود
دارد، شرط زنده شدن به خداوند این است که من ذهنی
نباشد. اگر من ذهنی باشد دیگر خورشید در درون شما طلوع
نمی‌کند.

آیا شما می‌دانستید که تنها مانع ظهور و طلوع خداوند
در درونتان خودتان هستید؟ شما با ادامه من‌ذهنی
نمی‌گذارید او طلوع کند. ممکن است همه چیز را هم
می‌دانید، یعنی من ذهنی می‌فهد.

هر چند من ذهنی می‌تواند بفهمد، به فهم دریاورد ولی به فهم درآوردن
معنی اش این نیست که شما عملاً بودن را تجربه می‌کنید. و تجربه کردن
بودن چیزی نیست جز این که مرکز را عدم کنید. فضا را باز کنید. یعنی
آن چیزهایی را که ذهن شما در این لحظه می‌گوید از نظر شما مقبول
نیست و غیرقابل قبول است، در این لحظه بپذیرید و فضا را باز کنید.
یعنی مقاومت و قضاوت را به صفر برسانید.

وقتی ما روی ذات زندگی قیام کردیم یا ایستادیم و از جنس او شدیم، در واقع به عشق یا خداوند زنده می‌شویم، این حس یگانه شدن و حس وحدت است.

این حس مثل دوگانگی یا دویینی من‌ذهنی نیست. این یک چیز خارجی نیست که ما از آن بتوانیم برهیم. یعنی اگر کسی حقیقتاً روی پای زندگی، روی پای خدا قیام کند و از جهان جدا شود و با یک مقدار ریشه‌داری ذهنش را ببیند، با حرف زدن ذهن دوباره به ذهن برنمی‌گردد، چون می‌فهمد که ذهن یک چیزهایی را می‌گوید و فقط حرف می‌زند.

پس آن عمل یعنی قیام ما را می‌کشد به سجود، سجود تسلیم واقعی است و سجود یعنی هر لحظه، هر چه که زندگی می‌دهد و مرکز عدم می‌گوید، عمل می‌کنید و گوش می‌کنید.

سجود یعنی در این لحظه شما به هیچ چیز این دنیایی که ذهنتان نشان می‌دهد سجده نمی‌کنید. یعنی نمی‌آورید به مرکزتان، خم نمی‌شوید. فقط جلوی خدا خم می‌شوید.

گنج حضور ، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

قیام و قعود

قیام و قعود به معنی در واقع برخاستن و قائم شدن به ذات و نشستن است، قیام و قعود مهم است به این دلیل که تا ما به عنوان هشیاری، خدایت، به خودمان نیاییم و از بلند کردن من ذهنی و یا گردو خاکِ فکرها با تشخیصِ خداگونه خودمان دست برنداریم، این تشخیص، این شناسایی و این شعور را شخصاً روی خودمان به کار نبریم، در این صورت قعود صورت نمی‌گیرد. قعود یعنی هشیاری تشخیص می‌دهد و می‌نشیند. از چه می‌نشیند؟ از این که من ذهنی را بلند کند. حقیقتاً شما شناسایی می‌کنید که گردو خاک فکر را باید بنشانید و در این لحظه من ذهنی را فعال نکنید یا به عنوان من ذهنی بلند نشوید، این قعود است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

آیا تا حالا خودتان را زیر نورافکن قرار داده‌اید و از خودتان پرسیدید که «من چه می‌خواهم؟ من احوالم، اوضاعم نسبت به همانیدگی‌ها چه طور است؟ با چه همانیده هستم؟ اصلاً قبول دارم که من همانیده هستم و من ذهنی دارم؟ اگر من ذهنی دارم، این من ذهنی چگونه است؟ چه دردهایی دارم؟ چه همانیدگی‌هایی دارم؟ چه صحبت‌هایی در سر من می‌گذرد که حال من را خوب و بد می‌کند؟ این‌ها را می‌بینم؟» و شما هم از خودتان سوال کنید.

معمولاً ما حواسمان به این و آن است، آن من ذهنی دارد، این یکی درد دارد، این یکی درد پخش می‌کند، مردم من ذهنی دارند. از این حرف‌ها می‌زنیم و حواسمان به خودمان نیست. توجه را باید از بیرون قطع کنیم و مثل نورافکن روی خودمان بیندازیم و ببینیم که «ما که چند سالی این‌جا هستیم چه کار می‌کنیم؟ برای چه آمدیم؟ تا حالا چه کار کرده‌ایم؟ چه کسی هستیم؟ اگر از جنس خدا هستیم، آن را بروز می‌دهیم یا من ذهنی داریم؟ اصلاً احوال ما با زمان و با تغییر چیزها در بیرون که همانیدگی‌های ما هستند تغییر می‌کند؟»

خداوند از جنس

بی‌نهایت و ابدیت است،

ابدیت یعنی این لحظه ابدی و

آگاه شدن به این لحظه ابدی،

بی‌نهایت یعنی عمق ما در این

لحظه بی‌نهایت بشود،

این‌ها جنس ما را هم تعیین

می‌کنند.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



کسانی که سواد زیادی ندارند، با دانش‌شان همان‌پده نشده‌اند، حتی دانشگاه نرفتند راحت‌تر به حضور زنده می‌شوند. من نمی‌گویم دانش داشتن عیب است، دانش داشتن خیلی خوب است ولی اگر با آن همان‌پده بشوی، بر حسب دانشات فکر کنی که تو دیگر آدم روشنفکری هستی و بر حسب آن دانش کتابیات باید فکر کنی و به خدا، به زندگی بررسی، یا بیایی در این لحظه مستقر بشوی، تو با ذهن‌ت می‌خواهی این کار را بکنی، برای این کار باید ذهن‌ت متلاشی

شود.

گنج‌حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۱

در ما یک فکر کننده، یک تجسم کننده
و یک فهمنده وجود دارد که مفید
است، می فهمد، آن فهمنده من ذهنی
است، ما الان داریم با ذهنمان صحبت
می کنیم، می فهمیم، اما این فهمنده
موقع زنده شدن به خدا باید متلاشی
شود، باید فرو بریزد، اگر بماند شما
به او زنده نمی شوید.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



مادرِ تمام اشتباهات این است که ما می‌پرسیم خداوند از جنس چیست؟ و شروع می‌کنیم به جواب دادن، از آن‌موقع به ذهن می‌افتیم و تمام جواب‌های ما غلط است. البته ممکن است شما بگویید: مولانا مثلاً خداوند را به خورشید، به دریا تشبیه می‌کند. بله این تشبیهات برای این است که یک جنبه‌هایی از زندگی را شناسایی کنیم و از محدودیت خارج بشویم، یعنی همه این تشبیه‌ها برای این است که ما آن سوال را نکنیم که خداوند یا زندگی از جنس چیست؟ ولی ما رها کنندهٔ این سوال نیستیم، در نتیجه دائماً به اشکال برمی‌خوریم. اشکال هم این است که زندگی یا خداوند، یعنی خودمان را هم، به صورت یا شکل درمی‌آوریم.



تنها پناهگاه ما فضای
گشوده‌شده، فضای
یکتایی است.

گنج‌حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۱

ذهن نماینده‌ی من ذهنی
است، فضای گشوده‌شده که در
تسلیمِ شما، خودش را به شما
نشان می‌دهد و شما حضور
ناظر یا شاهد می‌شوید، هر موقع
حضور ناظر و شاهد شدید یعنی
فضا باز شده و زندگی، خداوند،
به مرکزتان آمده است.

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۸۹۱

خدا نزدیکتر از رگِ گردن به ماست. یعنی ماست، طبق قانون الست ما از جنس او هستیم، اما چنان مشغول فکر کردن می‌شویم که اصلاً در فرمان گم می‌شویم یعنی بوسیلهٔ فرمان داریم او را جستجو و تحلیل می‌کنیم که چه جوری انسان به خدا می‌تواند برسد، این را با فرمان می‌خواهیم بیان کنیم و برسیم، بررسی کنیم و حدس بزنیم، این فکرها این قدر عمیق و همه‌جانبه هستند اصلاً به ما مجال نمی‌دهند که تسلیم بشویم یا فضا را باز کنیم.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»

«ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم، زیرا از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم.»

«ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم»،

الان متوجه می‌شوید وسوسه نفس چی هست؟ من ذهنی

می‌گوید آن چیزی که ذهن الان نشان می‌دهد من آن را

می‌پرستم، از آن زندگی می‌خواهم. این وسوسه نفس است که

ما به‌عنوان هشیاری علاقمند به آن چیزی هستیم که ذهنمان

نشان می‌دهد، نه اطراف آن، می‌گوید ما از وسوسه‌های نفس او

که می‌خواهد از یک فکری، از یک همانندگی به همانندگی دیگری

بپرد و فکر می‌کند زندگی در همانندگی‌هاست آگاه هستیم. چون

خود او هستیم، ما هر موقع ناظر ذهنمان می‌شویم، از طریق

استاد(خدا) می‌بینیم زیرا از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم یعنی

خود او هستیم.

قرآن کریم سوره فجر (۸۹)، آیه ۲۸ و ۲۷

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»

می‌گوید: «ای روح آرامش یافته خشنود و پسندیده به

سوی پروردگارت باز گرد.»

خشنودِ پسندیده شاید ترجمهٔ جالبی نیست.

همین راضی و مرضی است («عاشق و معشوق»)

وقتی یکی می‌شوند شما بلافاصله حضور ناظر

می‌شوید، خشنودِ پسندیده، راضی و مرضی یعنی

به صورت حضور ناظر، شما از جنس زندگی و خدا

هستید، خدا، زندگی و شما وقتی یکی می‌شوید،

عاشق و معشوق و عشق همه یکی می‌شوند، این

حضور ناظر شما راضی و مرضی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

منظور ما از آمدن به
این جهان این است که
همانیدگی‌ها را از مرکزمان
بیرون کنیم و به بی‌نهایت و
ابدیت خداوند زنده بشویم.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱



شما می‌دانستید که مانع ظهور و طلوع
خداوند در درونتان هستید. تنها مانع
خود شما هستید، با ادامه من‌ذهنی شما
نمی‌گذارید طلوع کند. ممکن است همه
چیز را هم می‌دانید، من‌ذهنی می‌تواند
بفهمد، به فهم دریاورد. ولی به فهم
درآوردن معنی‌اش این نیست که شما
عملاً بودن را تجربه می‌کنید. بودن را باید
تجربه کنید و این چیزی نیست جز این که
مرکز را عدم کنید. فضا را باز کنید.

گنج‌بخشور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

زنده شدن به خداوند، به بی نهایت
و ابدیت او، با گفتگو میسر
نیست. چون وقتی ما حرف
می زنیم من ذهنی وجود دارد،
شرط زنده شدن به خداوند این
است که من ذهنی نباشد.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۱



آن چیزی که در شما محدود است یعنی
من ذهنی، دیدن بر حسب همانیدگی‌ها،
محدود است و محدودیت ایجاد می‌کند،
ما فکر می‌کنیم همین جسمی هستیم که بر
حسب این همانیدگی‌ها ساخته شده و دائماً
می‌خواهیم تا این‌ها را زیادتر کنیم. این نیستیم.
این دید محدودیت است و آن چیزی که محدود
بود که الان با هشیاری ناظر می‌بینیم، این
یواش یواش با گشودن فضا محو می‌شود، منتها
بوسیله نامحدود، نه به وسیله خود محدودیت.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

هر لحظه عنایت، جذبہ، حمایت زندگی به ما کمک می‌کند. مبادا ما
به وسیلهٔ من ذهنی مان اظهار نظر، شکایت کنیم، توقع داشته باشیم.
اگر ما بر اساس من ذهنی حرص بورزیم، چیزی را از بیرون بیاوریم
در مرکزمان قرار بدهیم، باید آگاه باشیم در آن موقع از مدرسه عشق
بیرون پرت می‌شویم. دیگر به زندگی گوش نمی‌دهیم، البته همیشه ما
در این مدرسه هستیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

فضای ذهن، فضای
فهمیدن است،
فهمیدن بازی با
مفاهیم است، مفاهیم
نسبت به زندگی مثل
یک چیز پلاستیکی
بی جان است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

من ذهنی با حرف زدنش،
لحظه به لحظه زندگی را، خدا را،
می پوشاند، شما می خواهید با چیزی
که هر لحظه خدا را می پوشاند، با آن
چیز، خدا را برای خودتان
کشف کنید، نمی شود.

گنج‌مصور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۱



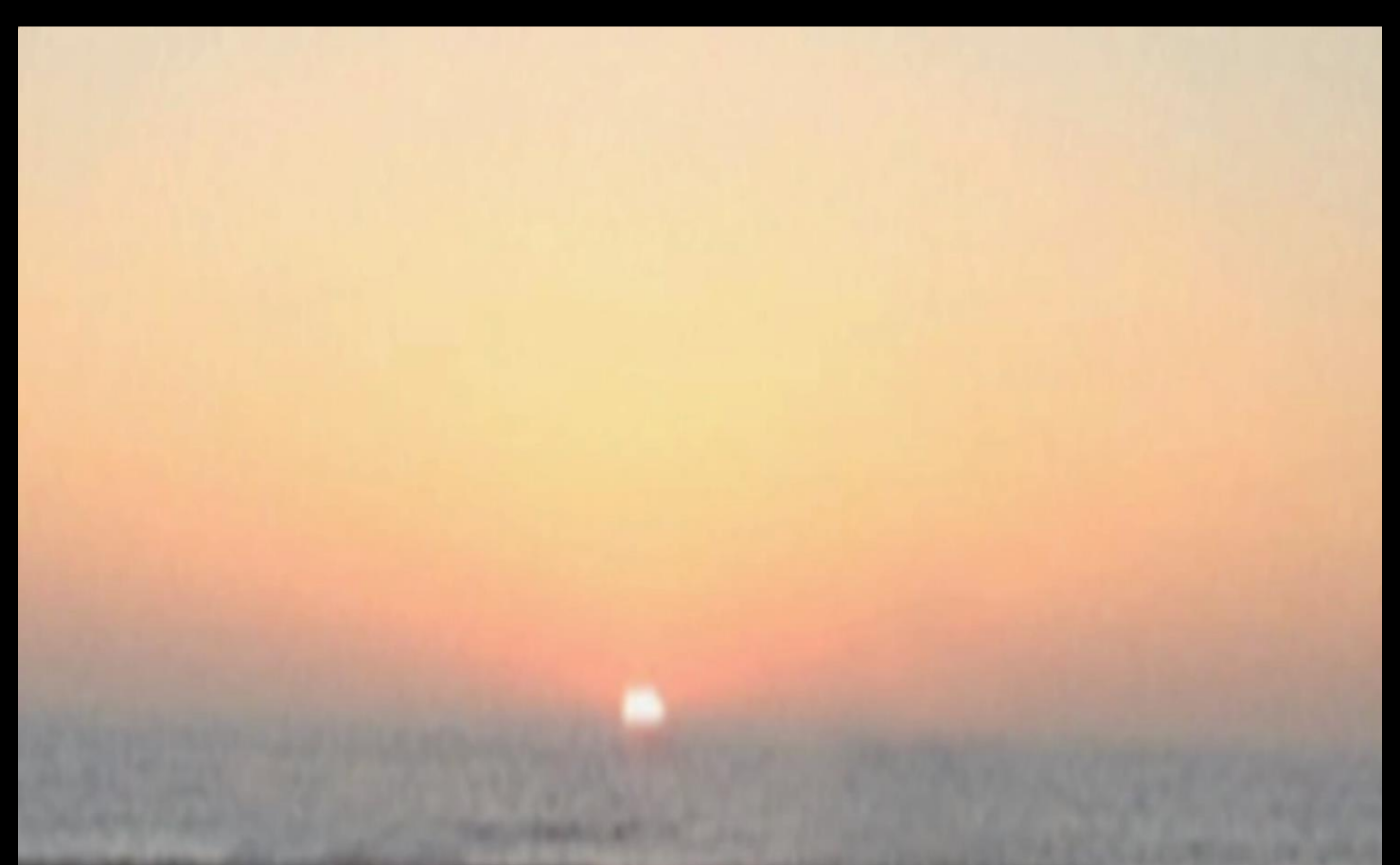
اگر به حرف من ذهنی توجه نکنید به حرف
زندگی عملاً در این لحظه توجه کنید، اصلاً
فکرها و اعمالتان به کلی عوض می‌شوند.
بعضی از رفتارها و فکرایتان ضد آن فکرها
می‌شود، که من ذهنی به شما می‌گوید
داری اشتباه می‌کنی ها... ضرر می‌کنی
ها... ولی شما گوش نمی‌دهید. برای این که
از یک آدم واردی مثل مولانا یاد گرفته‌اید
که این راه دُرست‌تر است، من ذهنی ما را
به اشتباه می‌اندازد.

اگر شما همین الآن تصمیم بگیرید که من با دیگران کاری ندارم، بعد از این کارافزایی نمی‌کنم، مسئله‌سازی و مانع‌سازی نمی‌کنم، از زندگی برای حضور ناظر و فضاگشایی استفاده می‌کنم، اهمیت نمی‌دهم ذهنم در این لحظه چه نشان می‌دهد، من به چیزی که ذهنم نشان می‌دهد واکنش نشان نخواهم داد، ناراحت نخواهم شد، نخواهم رنجید. کارم را براساس چیزی که ذهنم الآن نشان می‌دهد بنا نخواهم کرد، بلکه فضای گشوده‌شده را اصل خواهم گرفت.

معمولاً ما حواسمان به این و آن است، آن
من‌ذهنی دارد، این یکی درد دارد، این یکی
درد پخش می‌کند، مردم من‌ذهنی دارند. از
این حرف‌ها می‌زنیم و حواسمان به خودمان
نیست. **توجه را باید از بیرون قطع کنیم** و مثل
نور افکن بیندازیم روی خودمان و ببینیم که
«ما که چند سالی این‌جا هستیم چه‌کار می‌کنیم؟
برای چه آمدیم؟ تا حالا چه‌کار کرده‌ام؟ چه کسی
هستم من؟ اگر از جنس خدا هستم، آن را بروز
می‌دهم یا من‌ذهنی دارم؟ اصلاً احوال من با
زمان تغییر می‌کند؟ با تغییر چیزها در بیرون که
همانیدگی‌های من هستند تغییر می‌کند؟»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۱

شما باید توجه کنید که خداوند ما را خلق
نکرده که ما سختی بکشیم، اصلاً یک همچون
چیزی نیست، هیچ‌جا مولانا نمی‌گوید که:
شما اگر سختی بکشید، این برایتان خوب
است، شما باید مسأله ایجاد کنید، زجر
بکشید، برای این که مسائل به شما تحمیل
شده. کجا نوشته؟ کدام دانشمند؟ کدام
عارف؟ از بزرگان ایران نوشته، شما خلق
شدید که زجر بکشید، درد بکشید و این
درد کشیدن و زجر کشیدن چیز خوبی است.



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com